

بررسی سن یائسگی در مذاهب خمس

زهرا مومنی^۱

چکیده

یائسگی از موضوعاتی است که منشأ آثار فقهی و حقوقی فراوانی در عرصه‌های مختلف برای زنان است. بسیاری از احکام فردی و عبادی، اجتماعی و خانوادگی و بسیاری از احکام کیفری و قضایی بر موضوع یائسگی مترتب است. سن یائسگی می‌تواند از ابعاد مختلفی هم چون پزشکی، حقوقی، فقهی، تربیتی مورد بررسی قرار بگیرد. با توجه به گستردگی لوازم و احکام مرتبط با موضوع یائسگی، ضابطه‌مند کردن این موضوع خارجی که آثار فراوان حقوقی و کیفری و عبادی بر آن مترتب است یکی از ضروریات قانون است. از این رو سن میانگینی که معمولاً زنان یائسه می‌شوند به‌عنوان سن یائسگی مشخص شده است. اعلام سن از نظر شرع به‌هیچ‌وجه به معنای اثبات واقعیت یائسگی در خارج نیست؛ بلکه صرفاً منشأ آثار اعتباری و حقوقی یا عبادی در صورت عدم اطمینان به یائسگی حقیقی است. بیشتر فقها، سن یائسگی را پایان پنجاه سال قمری می‌دانند و زنان سید را مشمول این حکم نمی‌دانند و برای آنان پایان شصت سال قمری را در نظر گرفته‌اند. مبنای فقهاء در تعیین سن، تعدادی از روایات است که همگی قابل تأمل می‌باشند. این تحقیق درصدد است تا به بررسی اقوال فقها در مذاهب خمس بپردازد.

کلیدواژه‌ها: یائسگی، زنان یائسه، مذاهب خمس

^۱ طلبه سطح ۴ - فقه خانواده - جامعه الزهرا (س) و مدرس حوزه

یائسگی، یک پدیده پیچیده دوران میان‌سالی است که شامل ابعاد جسمی، روانی و اجتماعی می‌باشد. اگرچه این پدیده، رویدادی زیستی است، اما معانی اجتماعی مرتبط به آن است که تعیین می‌کند چگونه یک زن، واقعیت چنین رویدادی را درک و تفسیر کند. درک زنان از این دوران انتقال، بستگی به هنجارهای فرهنگی، عوامل اجتماعی و دانش فردی درباره یائسگی دارد. یائسگی شروع دوران جدیدی در زندگی یک زن است که همانند تمام مراحل دیگر زندگی، گذشته از زوایای مثبت آن مثل فراغت از مشکلات دوران بارداری، خطرات و مشکلاتی سلامت زنان را تهدید می‌کند. از آنجا که یائسگی اجتناب‌ناپذیر است و در زندگی هر زنی به وقوع خواهد پیوست شناخت عوامل خطر و راه‌های کاهش عوارض و درمان مشکلات آن از ضروریات زندگی هر زنی است. آغاز دوره یائسگی، نقطه عطفی در زندگی زنان به شمار می‌رود. احکام شرعی متمایز در دو دوره سنی قاعدگی و یائسگی، زنان مسلمان را با این پرسش روبه‌رو ساخته که آغاز یائسگی در چه سنی است؟ آیا به‌رغم وضع طبیعی نایکسان زنان، می‌توان سن شرعی ثابت و خاصی را ملاک ورود به دوره یائسگی قرار داد؟ و آیا در این باره فرقی میان زنان هست؟ بدون تردید محور اصلی مباحث، روایاتی است که مورد استناد قرار گرفته است. پرسش از یائسگی در میان مسلمانان، از دو نظر مورد توجه و اهتمام بوده است: یکی به لحاظ احکامی که حیض در بخش عبادات و زناشویی دارد؛ و دیگری به جهت فرق آشکاری که میان امکان قاعدگی و رسیدن به سن یائسگی، هم در زمان طلاق و هم در حکم عده داری، وجود دارد.

نصوص روایی نیز در همین دو بخش و عمدتاً در خصوص طلاق مطرح شده است. در این روایات آمده است که چند دسته از زنان بدون نگه‌داشتن عده، با وقوع طلاق از شوهر خود جدا می‌شوند؛ یکی از آن‌ها زنی است که یائسه شده است؛ اما در خصوص سن، روایات محدودی وجود دارد.

اگر فقیهان در تعیین موضوع احکام قاعدگی و یائسگی بر اساس ادله موجود، تنها با کاربرد این عناوین و اطلاق آن در نصوص روبه‌رو بودند، همانند موارد مشابه، به معنای عرفی آن مراجعه می‌کردند؛ مانند احکامی که بر خون یا آب بار شده است؛ اما وجود روایاتی که در ظاهر تعریف و حدّ خاصی برای آن نشان داده، باعث شده تا آنان



ملاک تعیین موضوع را همین روایات بدانند، و چگونگی نگاه و استناد به آن روایات نیز اختلافاتی را میان آنان پدید آورده است.

اهمیت و حساسیت موضوع از نظر فقها مخفی نمانده و پژوهش‌هایی در این مسئله صورت گرفته است؛ اما وجود روایات متفاوت در این مسئله از یک‌سو، و ارائه نظریه علمی - پزشکی در خصوصیات یائسگی و نیز تطبیق آن با احکام دینی در تعیین سن از سوی دیگر موجب اختلاف دیدگاه‌ها گردیده است.

مفهوم شناسی یائسگی

واژه‌ی یائسه از ریشه‌ی یأس به معنای ناامید شدن می‌باشد و بر زنی اطلاق می‌شود که خون حیض او قطع شده است. (احمد سیاح، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۹۰۶). یأس همان انقطاع آرزو می‌باشد. یأس از چیزی، آن را همانند عدم قرار می‌دهد و کسی که حیض او قطع می‌شود، او را در چنین حکمی قرار می‌دهد؛ حکمی که دیگر حیض نمی‌شود و از بازگشت به حیض مأیوس است. (محمد رواس، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۷-۱۶). همچنین اگر زن به سنی برسد که حیض او قطع شود و امید بازگشت نداشته باشد به او آئسه می‌گویند آئسه یا آئسه، از ریشه‌ی یأس، به معنای ناامیدی است؛ (ابن منظور، ۱۴۱۴. ج ۶، ص ۲۵۹) و یائسه زنی است که به خاطر بالا رفتن سن، از دیدن خون حیض ناامید است. که از آیس و مقلوب شده‌ی از یأس به معنای انقطاع امید بوده؛ یعنی کسی که حیض او قطع شده است. (محمود عبدالرحمن عبدالمنعم، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۳۰)

یائسگی نیز به معنای یائسه بودن و مفهوم آن به معنای زنی است که به اقتضای سن خود عادت ماهانه را از دست داده و از زائیدن فرزند ناامید شده است. (مهشید مشیری، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۱۸۲) یائسگی، ویژگی زنی است که عادت زنانگی او قطع شده است. (حسین انوری، ۱۳۸۱ ش، ج ۸، ص ۸۵۱۲)

در اصطلاح علم پزشکی یائسگی به ورود زن از مرحله‌ی باروری و تولیدمثل به مرحله‌ی غیر باروری و غیر تولیدمثل اطلاق می‌گردد (مهرداد صلاحی، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۱۵) که به آن در زبان انگلیسی منوپوز (menopause) گفته می‌شود. این کلمه از دو ریشه‌ی یونانی منو یعنی عادت و پوز به معنای توقف است که توقف عادت ماهیانه و





پایان یافتن قدرت باروری است. (لیندا اوجدا، ۱۳۸۰ش، ص ۱۹) در علم پزشکی یائسگی را به عنوان قطع دائمی قاعدگی‌ها بر اثر کاهش یا قطع عملکرد تخمدان تعریف می‌کنند. یائسگی یا منوپوز، مرحله‌ای از زندگی زنان است که طی آن چرخه عملکرد تخمدان‌ها به پایان می‌رسد و هورمون‌های استروژن و پروژسترون که توسط تخمدان‌ها ترشح می‌شود، به شدت کاهش می‌یابد. لازم به ذکر است که حتی پس از یائسگی نیز مقداری استروژن توسط غده‌های آدرنال و ذخایر چربی بدن ترشح می‌شوند و همچنین مقداری از آندروژن‌های غدد فوق کلیوی نیز به استروژن تبدیل می‌شوند. (جاناتان اسپرک، ۱۳۷۶، ص ۷۸۲). در این حالت قاعدگی به طور طبیعی متوقف شده و وضعیتی است که در آن تخمدان‌های زن دیگر هر چهار هفته یکبار تخمک تولید نمی‌کند. (همان، ص ۱۴) در گزارش سازمان جهانی بهداشت، یائسگی، قطع شدن دائمی قاعدگی در نتیجه‌ی عدم فعالیت فولیکول‌های تخمدان است. (کتی برنشی، ۱۳۸۷ش، ص ۲۱)

در اصطلاح فقه، نخست به نظر می‌رسد معنای لغوی با معنای فقهی تفاوت داشته باشد؛ لیکن از بررسی تعاریفی که فقها ارائه داده‌اند، برمی‌آید که معنای شرعی اخص از معنای پزشکی و لغوی است. به این صورت که در فقه به زنی یائسه می‌گویند که به سنی رسیده باشد که در آن سن، خون حیضش به طور طبیعی قطع شود و دیگر امیدی به حیض شدن نداشته باشد و اغلب زنان نیز در چنین سنی دیگر خون حیض نینند (علم الهدی، ۱۴۱۵هـ، ص ۶۲؛ الحلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۱؛ الکاشف الغطاء، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۴).

در این تعریف دو عنصر وجود دارد: یکی اینکه زن یائسه خون حیضش باید به طور طبیعی قطع شده باشد. دوم اینکه باید به سنی رسیده باشد که زنان هم‌سن او غالباً دیگر حیض نمی‌شوند.

بنابراین اگر کسی به طور غیرطبیعی مثلاً بر اثر استعمال دارو، یا واکنش‌های هورمونی زودتر از موعد خون حیضش قطع شود، از نظر فقهی به او یائسه اطلاق نمی‌شود، گر چه از نظر لغوی و پزشکی یائسه است. این معنا در فقه عامه نیز مسلم است به طوری که برخی از بزرگان اهل سنت برای تعریف یائسگی این گونه آورده‌اند:

یائسگی یعنی سنی که اغلب زنان بعد از آن سن دیگر حیض نمی‌بینند (ابن ادریس شافعی، ۱۴۰۳ هـ، ص ۹۳۶).

آراء مطرح شده پیرامون سن یائسگی از منظر مذاهب خمس

روایاتی که فقها در تعیین سن خاص یائسگی به آن‌ها استناد کرده‌اند، به چهار دسته تقسیم می‌شوند که در ذیل به آن‌ها پرداخته می‌شود:

نظر فقهاء امامیه

الف) یائسگی در سن شصت سالگی به طور مطلق (قرشی و غیر قرشی)

گروهی از فقهای متقدم و متأخر معتقدند با توجه به تحقق موضوع یأس و ناامیدی از باروری که یک مسئله کاملاً طبیعی است، نگاه شارع مقدس در تعیین سن، از باب اماره غالب است، نه تعیین موضوع شرعی که مثلاً پنجاه سال باشد. لذا قائل اند که اگر خون به لحاظ ویژگی‌ها منطبق با وصف حیض بود، تحقق موضوع یأس و الزام آن از سوی شارع امری غیرقابل قبول است. بنابراین اگر زنی تا ۶۰ سال خونی را کاملاً با شرایط و صفات حیض ببیند، حیض است و بعد از آن استحاضه؛ چون موضوع حیض بعد از ۶۰ سال منتفی است. البته کسانی که سن شصت سالگی را اختیار کرده‌اند، فقط از باب طبیعی بودن موضوع نبوده، بلکه بنا بر مبانی و ادله روایی و فقهی و اصولی متخذ از سوی ایشان این نظر را پذیرا بوده‌اند، از جمله طرفداران نظریه شصت سال، علامه حلی (البته در برخی از کتاب‌هایشان)، محقق حلی، و از متأخران آیه الله سیستانی هستند (الحلی، ۱۳۳۳، ج ۲، ص ۲۶۹؛ الحلی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۶۱؛ سیستانی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۰).

شیخ طوسی ظاهراً از طریق سند خود به «علی بن حسن بن فضال، از محمد بن حسین بن ابی الخطاب، از صفوان بن یحیی، از عبدالرحمن بن حجاج» روایت می‌کند که حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند:

ثلاث یتزوجن علی کل حال؛ الّتی یئست من المحیض و مثلها لا تحیض. قلت: و متی تكون كذلك؟ قال: اذا بلغت ستین سنة فقد یئست من المحیض و مثلها لا تحیض...؛ (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۶۹)





سه گروه زنان درهرحال (بدون مانع عده‌داری، پس از طلاق) می‌توانند ازدواج کنند. یکی زنی است که از حیض ناامید شده و زنان همسال او حیض نمی‌شوند.

گفتم: زن چه وقتی چنین خواهد بود؟

فرمود: وقتی به سن شصت برسد یائسه از حیض شده و مانند چنین زنی حیض نمی‌شود....

این روایت به‌طور مطلق، سن شصت‌سالگی را برای تمام بانوان ملاک قرار داده است.

تمام کسانی که در سند روایت قرار دارند، ثقه و مورد اعتمادند، اما طریق شیخ طوسی به علی بن حسن بن فضال، چنان‌که خود آورده، به‌واسطه احمد بن عبدالواحد بن احمد برّاز، معروف به «ابن حاشر» است که «شیخ» شیخ طوسی و نجاشی به شمار می‌رود و مورد گفت‌وگو است، اما «ثقه» می‌باشد. البته در روایت دیگر مطلق سن پنجاه سال ذکر گردیده است.

این روایت که در تعارض آشکار با روایت مطلق پنجاه سال است، برخی فقها را واداشته که در ظاهر هردو روایت تصرف کنند و با قرینه گرفتن روایت دیگری که در پی می‌آید، شصت سال را مخصوص زنان قرشی و پنجاه سال را برای دیگران قرار دهند.

نکته مهم این است که چگونه امکان دارد عبدالرحمن بن حجاج، از حضرت صادق (علیه‌السلام) یک مضمون را به‌گونه‌ای مطلق به دو صورت نقل کند؛ در یکجا سن یائسگی را پنجاه سال و در جای دیگر شصت سال بیان کند؟! بعید نیست که روایت نخست پنجاه‌سالگی، که آن نیز از عبدالرحمن بن حجاج بود، بخشی از روایت دوم وی در همان دسته باشد. اگر این احتمال پذیرفته نشود، باید روایت دوم وی را که زنان فاقد عده برای ازدواج را سه دسته شمرده و سن یائسگی را پنجاه سال دانسته است، با این روایت که عیناً همین محتوا را با ملاک شصت‌سالگی معرفی می‌کند، یکی شمرد؛ در این صورت قهراً در بیان پنجاه یا شصت، یا از ناحیه وی یا یکی از راویان دیگر سهوی صورت گرفته است، و یا در نسخه‌برداری اشتباه شده است.

شیخ محمدتقی آملی می‌گوید:

با توجه به وحدت «سؤال» و «سائل» و «مسئول عنه» در این دو روایت، گمان قوی می‌رود که یک روایت بیش نباشد و اختلاف پنجاه و شصت در آن دو، ناشی از

اشتباه راوی یا اشتباه در نسخه برداری است؛ بنابراین نمی‌توان اعتمادی به صدور روایت شصت سال داشت، اگر ادعا نکنیم که اطمینان به عدم صدور آن داریم.

وی درباره مرسله کلینی در تعیین شصت سال نیز که خود کلینی بر آن اعتماد نداشته، می‌گوید: هرچند به خاطر وجود آن در کافی، قابل اعتماد است، ولی توان مقابله با اخبار پنجاه سال را ندارد. (املی، ۱۳۸۰ق، ج ۴، ص ۳۷۶-۳۷۵)

که البته پیداست اصل اعتماد نیز مخدوش است؛ زیرا خود کلینی هم اعتماد نکرده است.

امام خمینی (قدس سره) نیز این مطلب را خاطر نشان کرده و بعید ندانسته که روایت شصت سال ناشی از اشتباه راویان و به‌ویژه نسخه‌برداران باشد. بنابراین اعتمادی به این روایت باقی نمی‌ماند؛ زیرا حجیت خبر واحد، امر تعبدی محض نیست، بلکه به بنا و روش عقلا برمی‌گردد و پیداست که عقلا به چنین روایتی عمل نمی‌کنند و دست‌کم احراز نکرده‌ایم که به آن عمل می‌کنند. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۹-۴۵)

آیت‌الله خوئی نیز گویا همین مدعا را با بیانی دیگر بیان کرده است. ایشان با فرض دو روایت بودن، از منظری دیگر به خرده‌گیری پرداخته، تا جایی که هردو را از حجیت انداخته است؛ استدلال ایشان این است که اجمالاً می‌دانیم یکی از دو روایت از امام (علیه‌السلام) صادر نشده است، و چون نمی‌دانیم کدام است، پس کار به دوران میان حجت و عدم حجت می‌کشد و نتیجه آن این می‌شود که نتوان به هیچ‌کدام اعتماد کرد. ایشان می‌گوید: راوی در هردو روایت عبدالرحمن، صفوان است و او یک روایت را برای فردی و روایت دیگر را برای فردی دیگر نقل کرده است. اگر هردو روایت از امام (علیه‌السلام) صادر شده بود، وجهی برای این کار صفوان که هر دو روایت را برای آن دو نفر نقل نمی‌کند و هرکدام را برای یکی از آن دو نقل می‌کند، وجود ندارد.

ایشان می‌افزاید: البته بار اول که یکی از دو روایت را برای راوی سوم نقل کرده، می‌توان فرض کرد که هنوز روایت دیگر را از عبدالرحمن نشنیده بوده است، از این رو همان را بازگو کرده است، اما پس از آنکه روایت دوم را شنید، با آگاهی از اینکه در این موضوع دو روایت وجود دارد و هرکدام ناظر به دسته‌ای از زنان می‌باشد، اگر به نقل یکی بسنده کرده باشد، این خیانتی آشکار است که جایگاه وی و وثاقت نسبت به او، با



آن سازگاری ندارد. از این رو اطمینان حاصل می‌شود که یکی از دو روایت از امام (علیه‌السلام) صادر نشده است و چون دانسته نمی‌شود کدام است، به هیچ‌کدام نمی‌توانیم اعتماد کنیم. (خوئی، ۱۴۲۶ق، ج ۷، ص ۷۲-۷۱)

ب) یائسگی در سن پنجاه‌سالگی به طور مطلق (قرشی و غیرقرشی) برخی از فقهای متقدم مانند ابن ادریس و ابن براج و به تبع آن‌ها برخی از فقهای متأخر مانند شهید صدر که سن یائسگی ۵۰ سال است (ابن ادریس، ۱۴۱۰هـ، ج ۱، ص ۳۴ و ۳۵؛ الصدر، ۱۴۰۱هـ، ص ۲۲؛ ابن براج، ۱۴۰۶هـ، ج ۱، ص ۱۵۷) کلینی با سندی صحیح از حضرت صادق (علیه‌السلام) این‌گونه روایت می‌کند: «حدّ الّتی قد یئست من المحیض خمسون سنة»؛ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۰۷) حدّ زنی که از حیض ناامید شده، پنجاه سال است.

شیخ طوسی نیز این روایت را از شیخ کلینی نقل کرده است. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۹۷) کلینی، روایت را به ترتیب از محمد بن اسماعیل، فضل بن شاذان، صفوان بن یحیی و عبدالرحمن بن حجّاج نقل می‌کند، که همه مورد اعتمادند.

- وی با سندی دیگر که می‌توان به آن اعتماد کرد، از عبدالرحمن بن حجّاج نقل می‌کند که امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند:

سه دسته زنان هستند که درهرحال (بدون مانع عده و بی‌فاصله پس از طلاق) می‌توانند ازدواج کنند:

«... والّتی قد یئست من المحیض و مثلها لا تحیض. قلت: وما حدّها؟ قال: اذا کان لها خمسون سنة»؛ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۸۵)

... و یکی زنی است که از حیض ناامید شده است و زنان مانند او حیض نمی‌شوند. گفتم: حدّ آن چیست؟ فرمود: وقتی پنجاه سال داشته باشد.

شیخ طوسی این حدیث را در هر دو کتاب حدیثی خود از طریق کلینی بازگو کرده است. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۶۷؛ همو، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۳۳۷) سند کلینی این‌گونه است: «عدة من اصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن ابن ابی نجران، عن صفوان، عن عبدالرحمن بن الحجّاج». درباره «سهل بن زیاد» هرچند حرف‌هایی وجود دارد، اما در مجموع، به دلیل فراوانی روایاتش و اعتماد فقها به او، مورد وثوق است.



نکنه قابل توجه در این دو یا سه روایت ، اطلاق پنجاه سال برای تمام زنان است، چه قرشی و چه غیرقرشی، چه نبطی و چه غیر نبطی. فقهای که سن حیض را عموماً پنجاه سال دانسته‌اند، به استناد همین روایات فتوا داده‌اند.
مرحوم شیخ مفید، می‌گوید:

« وَإِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ الْحَرَّةَ بَعْدَ الدَّخُولِ بِهَا وَجَبَ عَلَيْهَا أَنْ تَعْتَدَّ مِنْهُ بِثَلَاثَةِ أَطْهَارٍ إِنْ كَانَتْ مَمَّنْ تَحِيضُ، وَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَحِيضُ لِعَارِضٍ وَ مِثْلِهَا فِي السَّنِّ مِنْ تَحِيضٍ اعْتَدَّتْ مِنْهُ بِثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ، وَإِنْ كَانَتْ قَدْ اسْتَوَفَتْ خَمْسِينَ سَنَةً وَ ارْتَفَعَتْ عَنْهَا الْحَيْضُ وَ آيَسَتْ مِنْهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا عِدَّةٌ مِنْ طَلَاقٍ.»

هرگاه مردی، زن آزاد خود را پس از آمیزش جنسی طلاق دهد، بر آن زن واجب است که به اندازه‌ی سه پاکی عده نگه دارد، اگر از کسانی است که حیض می‌شوند و اگر از کسانی باشد که به دنبال عارضه‌ای عادت نمی‌شود، درحالی که همسالان او قاعدگی دارند، سه ماه عده نگاه می‌دارد و اگر پنجاه‌سالگی را پشت سر نهاده و قاعدگی از او رخت بر بسته و امیدی بدان نیست، چنین زنی عده‌ی طلاق ندارد.

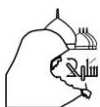
در این عبارات، معیار را در سن قاعدگی و بالاتر از پنجاه‌سالگی و رخت بر بستن عادت ماهانه می‌داند. (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۵۳۲) محقق نیز در قسمت عده زنان می‌نویسد:

« وَ فِي الْيَأْسَةِ وَالتِّي لَمْ تَبْلُغْ رَوَايَتَانِ: إِحْدَاهُمَا: أَنَّهُمَا تَعْتَدُّ أَنْ بِثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ، وَ الْآخَرَى لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا، وَ هِيَ الْأَشْهُرُ، وَ حَدَّ الْيَأْسِ أَنْ تَبْلُغْ خَمْسِينَ سَنَةً.» (محقق حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۵)

در باره‌ی زن ناامید از قاعدگی و نابالغ دو گونه روایت است، یکی آن که اینان سه ماه عده نگه می‌دارند و دیگری آن که عده‌ای که همان ماه‌هاست، بر ایشان نیست و مرز ناامیدی نیز رسیدن به پنجاه‌سالگی است.

و در مختصر النافع می‌نویسد:

« وَلَا عِدَّةَ عَلَى الصَّغِيرِ، وَ لَا الْيَأْسَةِ عَلَى الْأَشْهُرِ، وَ فِي حَدِّ الْيَأْسِ رَوَايَتَانِ: أَشْهُرٌ هُمَا خَمْسُونَ سَنَةً.» (محقق حلی، ۱۴۱۵ق، ص ۶۸) در این مورد نیز اختلاف اقوال و نقدهایی به دلیل تعارض دو روایت که در یکی سن یائسگی ، به صورت مطلق پنجاه سال و در



روایت دیگر شصت سال ذکر شده، وجود دارد که برخی از آن‌ها ذکر گردید. البته روایت مربوط به سن پنجاه‌سالگی مشهورتر است.

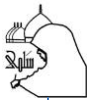
ج) تفصیل میان زنان قرشی و غیر قرشی

قائلان به این نظر برای زنان قریشی - یعنی زنانی که از طرف پدر به قریش منتسب هستند سن شصت سال را و برای غیر این زنان پنجاه سال را قائل‌اند. (الموسوی الخویی، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۹۱)

برخی از فقها قریش را نام دیگر نضر بن کنانه از اجداد پیامبر^e و برخی لقب ایشان و برخی دیگر لقب فهد جد دیگر پیامبر^e می‌دانند (الحکیم، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۵۵)

تفاوت گذاری بین قرشی و غیر قرشی یک روایت مرسل از ابن ابی عمیر موجود است که می‌گوید: «المراة اذا بلغت خمسین لم ترحمة الا أن تكون امرأة من قریش» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۰۷) زن وقتی که به ۵۰ سالگی رسید خون حیض نمی‌بیند مگر اینکه زنی از قریش باشد. این حدیث در کافی و فقیه نقل شده و برخی از فقهای گذشته به مضمون آن فتوا داده‌اند. از همین جا فقیهان زمان ما مطمئن شده‌اند که این مضمون از امام معصوم صادر شده و تازه می‌توانند به واسطه این خبر تعارضی را که بین دودسته روایات است حل کنند، زیرا دسته‌ای از روایات سن یائسه شدن را ۵۰ می‌داند و دسته‌ای دیگر آن را ۶۰ سالگی می‌دانند و این روایت چون تفصیل می‌دهد و سن حائض شدن گروهی از زنان را ۵۰ سال و گروه دیگر را ۶۰ سال می‌داند، موجب می‌شود که با تمسک به این خبر مرسل به همه اخبار عمل شود، و این از دیدگاه فقیه یک امتیاز است زیرا می‌گوید: الجمع مهما امکن اولی من الطرح، تا جایی که ممکن است به جای دور ریختن بعضی از خبرها باید بین آن‌ها جمع کرد و به همه آن‌ها جامه عمل پوشاند.

اکثر فقهای متقدم و متأخر طرفدار این نظریه هستند و لذا درباره این نظر ادعای شهرت شده است (السلار، ۱۴۱۴، ص ۱۶۷؛ المحقق الکرکی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۷۱؛ النجفی، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۲۲۰؛ الطباطبایی الیزدی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۳۱۵؛ الموسوی الخمینی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۲۸؛ المرعشی، ۱۴۱۲، ص ۷۵).



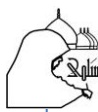
برخی نیز قائل به نظریه احتیاط بین تروک حائض و اعمال مستحاضه بین ۵۰ تا ۶۰ سال برای زنان قریشی و پنجاه سال برای غیر قریشی می‌باشند. از طراحان این نظریه، شیخ یوسف بحرانی و آیه الله خوبی هستند (البحرانی، بی‌تا، ج ۳۰، ص ۱۷۴؛ الموسوی الخویی، ۱۴۲۱ هـ، ج ۶، ص ۹۰).

البته این گروه از فقها در مقام بحث علمی نظرشان بر این است که تمامی زنان از پنجاه سال تا شصت سال احتیاط کنند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه، اما در مقام فتوا این احتیاط را فقط برای زنان قریشی قائل شده‌اند و برای غیر قریشی پنجاه سال را سن یائسگی می‌دانند (الموسوی الخویی، ۱۴۲۱ هـ، ج ۶، ص ۹۰؛ مجلسی، ۱۳۸۹ هـ، ج ۸۱، ص ۵۰؛ الموسوی الخویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۷؛ میلانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۷).

نکته قابل توجه در این روایت، این است که حکم زنان قرشی جدا شده است، اما بیان نشده که آنان در چه سنی یائسه می‌شوند. فقها به استناد روایت شصت سال عبدالرحمن، و حمل آن بر زنان قرشی، و به کمک روایت مرسل شیخ مفید، که در ادامه خواهیم گفت غیرقابل اعتماد است، به این نتیجه رسیده‌اند که مراد حضرت (علیه‌السلام) شصت سال بوده است؛ اما آیا می‌توان با نقلی مشکوک حدّ مستثنی را تعیین کرد و حدّ زن قرشی را متعین در شصت‌سالگی دانست؟ این پرسشی است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

نکته دیگر اینکه به ندیدن خون حیض تصریح نشده، بلکه فقط گفته شده «قرمزی» نمی‌بینند و این نکته‌ای است که مورد توجه و تأمل برخی فقها قرار گرفته و آن را در استنباط خود دخالت داده‌اند. (آملی، ۱۳۸۰ ق، ج ۴، ص ۳۷۷)

چنان‌که پیداست، ظهور این روایت در بیان وضع طبیعی و بیرونی، روشن‌تر از روایات پیش است و برداشت حدّ شرعی یائسگی از آن، نیازمند مؤونه بیشتری است، و حمل آن بر بیان وضع غالب، لازم‌تر به نظر می‌رسد. نیز روشن است که این روایت تنها دلالت می‌کند بر اینکه زن قرشی از این وضع غالبی به هر معنایی که باشد بیرون است، اما سن خاصی برای آن ذکر نشده است. به نظر می‌رسد این روایت به‌تنهایی، با این معنا نیز سازگار است که امام (علیه‌السلام) در مقام بیان حکم نیست، بلکه ارشادی است و



به وضع غالبی یا نوعی بیرونی اشاره دارد، و خصوصیت ذکر پنجاه سال، تنها پدید آوردن گمان به پایان یافتن سن قاعدگی در شخص است.

در خاتمه نظر خانم صفاتی در این باب خالی از لطف نیست که به آن اشاره می‌گردد:

"یائسگی به معنای قطع خون به طور کامل است، یعنی یک خانم بعد از اینکه خون قاعدگی در او به طور کامل قطع شد، به او یائسه می‌گویند. از روایات هم همین معنا به دست می‌آید، اما اینکه یائسگی تعیین موضوعش با عرف است یا شرع، یائسگی به معنای قطع خون، همان چیزی است که عرف آن را این گونه می‌یابد، و تعیین موضوع می‌کند و این امر منافاتی با حکم شارع نسبت به این موضوع ندارد؛ چنانچه خون حیض را هم عرف مشخص می‌کند و حکم آن از سوی شارع تعیین می‌شود.

طبیعت نیز می‌تواند در این قضیه دخالت داشته باشد، زیرا خدای متعال سیستم بدن زن را طوری آفریده که تا مادامی که زن قدرت باروری دارد و تخمک‌گذاری صورت می‌گیرد، عادت ماهیانه محقق می‌گردد و وقتی خون قطع شد، تخمک‌گذاری هم قطعاً محقق نمی‌شود؛ به این اعتبار طبیعت در تحقق موضوع یائسگی دخالت دارد.

ممکن است زنی بعد از پنجاه سال خون ببیند، ما این خون را حیض می‌دانیم و می‌گوییم که هنوز یائسه نشده؛ چون خونی که او دیده هم عدد دارد و هم وقت دارد و هم وصف دارد. از طرف دیگر، برخی از روایات شصت سال مطلق را ذکر کرده‌اند اگر خانمی با شرایط، خون عادت ماهیانه دید، ولو اینکه بالای پنجاه سال باشد، حیض است. و این بدان معناست که قید پنجاه سال در روایات دلالت بر غالب دارد؛ چون طبق تحقیقات انجام شده میانگین سن یأس حدود ۵۲ سالگی است؛ لذا باید گفت که کلام ائمه ارشاد به امری غالب دارد و آنچه مورد توجه است این است که خون دارای وصف حیض باشد.

از این روست که برخی از فقهای گذشته نیز شصت سال را ملاک یائسگی دانسته‌اند، چون عمدتاً خانم‌ها چه سیده و چه غیر سیده، وقتی به ۶۰ سالگی می‌رسند، دیگر خون نمی‌بینند؛ لذا از مجموع روایات و نیز استدلال بعضی از فقها به دست می‌آید که تحقق موضوع، همان تشخیص عرف است، و معیار همان داشتن شرایط حیض و یا عدم آن است.



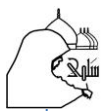
تنها در صورتی می‌توان آن را استحاضه قرار داد که در حیض بودن شک داشته باشد، اما روایات و نیز قواعد فقهی و اصول عملیه ای که وجود دارد، حیض بودن قبل از ۶۰ سال را ثابت می‌کند، لذا دیگر نوبت به استحاضه و تحقق آن نمی‌رسد.

دلیل دیگر، قاعده امکان است؛ بهترین قاعده‌ای است که ما می‌توان در اینجا بدان استناد کرد، حال اگر به نحو امکان، حیض بودن خون ثابت و با روایات سازش داشته باشد و نیز اصول دیگر هم مؤید آن باشد، می‌توان از این قاعده استفاده کرد.

و حتی با وجود تمام دلایل خاصی که بیان شد، می‌توان از استصحاب، به عنوان معاضد استفاده کرد. در قاعده استصحاب، به یقین سابق (حیض) و شک لاحق (استحاضه) احتیاج است، که در اینجا هر دو محقق است؛ لذا حکم به بقای حیض می‌شود؛ اگرچه در اینجا چون نص وجود دارد، نیازی به اصول عملیه نیست." (صفاتی، ۱۳۸۸ ش)

با توجه به آنچه بانو صفاتی می‌فرمایند، می‌توان چنین گفت که ایشان به خاطر لمس مسائل و برخورد از نزدیک با مشکلات، در صدد اثبات شرعی و درک دیگری از احادیث بودند. ایشان با ادله متقن فقهی و در نظر گرفتن شرایط طبیعی و عرف رایج میان زنان، به این نتیجه رسیدند که تعیین سن طبیعی یا سگی در پنجاه سال و استناد آن به روایات امری بعید است. این استدلال شرایط را برای زنانی که در سنین بین پنجاه تا شصت سال قرار دارند، آسان‌تر می‌کند؛ زیرا دیگر لازم نیست با مشاهده خون در زمان عادت که شرایط حیض را نیز دارد، حکم به استحاضه دهند و غالباً به خاطر شدت خونریزی، وظایف مستحاضه کثیره را اجرا کنند.

نکته دیگر این است که تفاوت زنان قریش از غیرقریش در این مسئله، شاید به جهت توانایی و قدرت بالای جسمانی آنان از دیگر زنان باشد، به این جهت که از نظر فیزیکی، متابولیسم بدنشان با دیگران تفاوت دارد. همان‌گونه که نژادها و طوایف از نظر رنگ، قدرت و توان جسمی با یکدیگر تفاوت دارند؛ مثلاً زنانی که در سیبری زندگی می‌کنند سن بلوغ آن‌ها با زنان عربستان و آفریقا که در گرمای بالای ۵۰ درجه رشد می‌کنند، تفاوت دارد. (صفاتی، ۱۳۸۸ ش)



نظر فقهاء اهل سنت

بین فقهای اهل سنت هم اختلاف زیادی به چشم می‌خورد و در مجموع حدود بیست و پنج نظر در میان فقهای اسلامی وجود دارد. منشأ مهم اختلاف، وجود روایات انگشت‌شمار اما مختلفی است که مورد توجه و استناد فقهای ما قرار گرفته است. فقهای سنی به روایات استدلال نکرده‌اند - تنها برخی به گفته عایشه استناد کرده‌اند - بلکه بیشتر به واقعیات بیرونی توجه داشته‌اند.

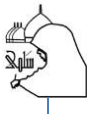
از نظر مذاهب اسلامی خون حیض، همان‌گونه که از جهت ابتدا و آغاز، محدود به زمان بلوغ است، از جهت پایان نیز زنان تا سن خاصی خون حیض می‌بینند و پس از آن، اگر هم خونی مشاهده کنند، حکم حیض را ندارد. این زمان را، زمان یائسگی گویند. ولی به نظر شافعیه، یائسگی در زن مطرح نیست و تا پایان عمر زن ممکن است حائض شود، اگرچه غالباً در سن ۶۲ سالگی خون حیض قطع می‌شود. (تذکره الفقهاء، ج ۱، صص ۲۵۲ و ۲۵۱؛ العروة الوثقی، ج ۱، صص ۳۱۶ و ۳۱۵؛ توضیح المسائل، بحث حیض، الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، صص ۱۱۲ - ۱۰۹؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۶۱؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، صص ۹۷ و ۹۶)

الف) دیدگاه حنبلیه

از نظر حنبلیه، یائسگی در تمامی زنان پس از پنجاه سالگی است. در میان مذاهب عامه فقهای حنبلی بدون تفصیل بین قریشی و غیر قریشی پنجاه سال را برگزیده‌اند. دلیل آن‌ها روایتی است از عایشه که به این مضمون نقل شده است: زن از این سن به بعد حیض نمی‌شود و بچه نمی‌تواند بیاورد (البهوتی، ۵۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۳۷؛ علوس، ۵۱۴۲۰، ص ۹۸).

البته قول غیر مشهوری نیز بین آنان هست که بین عرب و عجم تفصیل می‌دهد و برای عرب ۶۰ سال و غیر عرب ۵۰ سال را قرار می‌دهد (ابن قدامه، ۵۱۴۲۱، ج ۵، ص ۵۸۸؛ همو، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۱۴۳۵)

در کتاب جامع الفقه برای احمد بن حنبل پنج روایت وجود دارد اول زن بعد از ۵۰ سالگی حیض نمی‌شود. دوم اینکه زن بعد از ۶۰ سالگی حیض نمی‌شود. سوم؛ فرق است بین زنان عرب و غیره؛ یعنی سن یائسگی در زنان عرب، ۶۰ سال و در زنان غیر



عرب ۵۰ سال است. چهارم، روایتی که می‌گوید اگر زن بین ۵۰ و ۶۰ خون مشکوکی دید، روزه بگیرد و نماز بخواند و روزه واجب را قضا کند که این رأی را محمد بن عبدالحسین الخرقی اختیار کرده است. پنجم، روایتی است که بیان می‌کند اگر بعد از ۵۰ سال زن خونی دید و تکرار شد، آن حیض است وگرنه حیض نیست. (ابن الجوزیه، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۱۱۳)

ابن مفلح، ضمن بیان دیدگاه‌های فوق چنین می‌گوید: و صحیح آن است که اگر به سن ۵۰ سال رسید و حیض او بدون سبب قطع شد، پس او یائسه است و اگر قبل از ۵۰ سالگی قطع شد باید عده نگه دارد و اگر بعد از ۵۰ سالگی حیض دید، پس آن حیض است و اگر بعد از ۶۰ سالگی دید یقین کند که آن حیض نیست و به آن خون اعتماد نکند. (ابن مفلح، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۱۲۲)

ب) دیدگاه حنفیه

حنفیه نیز، قائل است که یائسگی در تمامی زنان پس از سن پنجاه و پنج سالگی است. فقهای حنفی سن یأس را ۵۵ سال می‌دانند (ابوالعینین بدران، ۵۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۶۰؛ ابن عابدین، ۱۹۸۴، ج ۳، ص ۵۱۳)، اما اگر بعد از آن هم خونی با شرایط و صفات حیض ببیند، به عنوان خون حیض می‌پذیرند (الجزیری و دیگران، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۴) بعلاوه شرطی را برای یائسگی قائل شده‌اند که زن باید ۶ ماه کامل قبل از آن خونش قطع شده باشد (ابن عابدین، ۱۹۸۴م، ج ۳، ص ۵۱۶).

در مورد تحدید سن یائسگی به ۵۵ سال دیدگاه ذیل مطرح است که باید با ثبوت حیض، عده را قضا نماید. در قرآن برای سن یائسگی تقدیر و اندازه‌ای مطرح نشده است و به این ترتیب است که زن به سنی برسد که مثل او حیض نمی‌شود و وقتی به این سن رسید و خون از او قطع شد، حکم به یائسگی داده می‌شود و اگر بعد از آن خونی دید، آن خون حیض است و بر این تفصیل عده‌ی یائسگی باطل است. روایتی وجود دارد که سن ۵۵ سال را برای یائسگی مطرح کرده است و آن روایت حسن است و بیشتر مشایخ بر این مبنا بوده و فتوا می‌دهند. قطع شدن حیض به خاطر سن است که در آن مرتفع شدن حیض غالب است و آن ۵۵ سالگی است؛ پس هنگامی که یأس محقق شد، حکم



آن محقق می‌شود و هنگامی که حکم آن محقق شد، خداوند سبحان داناترین است. (مرغینانی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۸۶)

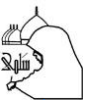
یائسگی به خاطر وجود علت و سبب آن است و آن علت، همان انقطاع حیض است که در این مدت غالباً رفع می‌شود و آن سن ۵۵ سال است و اگر در آینده خونی خارج شود از باب بیماری و فساد نیست؛ بلکه حیض است؛ پس اگر یائسگی محقق شود، حکم آن محقق شده و اگر حیض تحقق پیدا کند، حکم حیض جاری می‌شود. (ابن عابدین، ۱۴۲۱ق، ص ۵۶۶)

ج) دیدگاه شافعیه

شافعیه، معتقد است یائسگی در زنان وجود ندارد. فقهای شافعی هیچ حد نهایی برای خون حیض قرار نمی‌دهند و تا هر زمان صفات و شرایط خون حیض باشد، آن را حیض می‌دانند (الجزیری، ج ۱، ص ۲۰۴)، اما احکام یائسگی را از ۶۲ سالگی قائل شده‌اند (الشیرازی، ۵۱۴۲۱، ج ۳، ص ۱۳۰۶).

اگر حیض زن رفع شده باشد و رفع شدن آن را نداند بعد از ۹ ماه عده او را یائسه به حساب می‌آورند؛ ولی اگر بداند که حیض، خودش رفع شده است؛ اگرچه با دارو و می‌داند که دیگر حیض از او نمی‌آید و یا اگرچه با عادت از نزدیکان و خانواده‌اش بر او مستقر شده باشد اولی آن است که این زن یائسه محسوب می‌شود و اگر به سن ۵۰ سال نرسیده باشد ولی به واسطه‌ی مرض موقت یا شیر دادن یا حاملگی رفع شده باشد، دیگر آن زن یائسه نیست. (ابن الجوزیه، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۱۱۴)

اگر حیض رفع شد، زن نمی‌تواند در آن مدت، یائسگی را معلوم کند در اینجا دو قول وجود دارد؛ اول اینکه به سن اقارب و نزدیکان زن این مسئله شناخته می‌شود. دوم؛ به سن یائسگی همه‌ی زنان بستگی دارد. در مورد روایت اول، در مورد اینکه آیا همه‌ی اقارب منظور است یا عصبه‌ی زن یا زنان شهر خاص، سه جواب وجود دارد و اگر در اقارب سن آن‌ها مختلف باشد به کمترین مدت یا بیشترین مدت یا به اکثریت زنان اقارب مل می‌کند. در مورد روایت دوم این سؤال مطرح است که آیا برای آن حدی وجود دارد یا نه؟ جواب بر دو قسم است؛ یکی اینکه حدی ندارد و آن ظاهر عبارت ذکر شده است و دوم اینکه برای آن حدی است و در این مورد اختلاف کرده‌اند که در یکی از



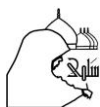
این روایات سن آن‌ها ۶۰ سال است که ابوالعباس بن القاص و شیخ ابو حامد بر این باورند و روایت دوم سن ۶۲ سال است که شیخ ابواسحاق در المهدب و ابن الصباغ در الشامل گفته است. (همان، ص ۱۱۳)

د) دیدگاه مالکیه

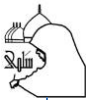
مالکیه هم معتقد است سن یائسگی برای تمامی زنان هفتادسالگی است، ولی در فاصله زمانی بین پنجاه تا هفتادسالگی در مورد خونی که می‌بیند به اهل خبره مراجعه می‌کند. فقهای مالکی پنجاهسالگی را سن یائسگی می‌دانند، ولی معتقدند که اگر بعد از این سن خون حیض ببیند، باید از اهل خبره بپرسد. تا هفتادسالگی ممکن است حیض باشد، ولی بعد از آن دیگر امکان دیدن خون حیض نیست (الطحاوی، ۵۱۴۱۷، ص ۳۹۲)

نتیجه‌گیری

در تعیین سن شرعی یائسگی، حداکثر می‌توان به دو مرسله بزنتی و ابن ابی عمیر استناد کرد؛ دو مرسله ای که یکی به‌طور مطلق سن یائسگی را پنجاه سال می‌داند، و دیگری ضمن بیان همین سن، زنان قرشی را استثنا کرده است، اما سن خاصی برای آنان ذکر نکرده است. محتوای روایات به‌گونه‌ای نیست که دلالتی روشن و بی‌دغدغه بر تعیین سن پنجاه یا شصت به‌عنوان یک ملاک کلی و عمومی و حداکثر تفصیل میان زن قرشی و غیرقرشی داشته باشد. اگر این روایات، ظهوری نیز داشته باشد، ظهوری قوی و بی‌پرسش نیست؛ و در کنار ضعف‌های دیگری که در استدلال به این روایات وجود دارد، عامل جداگانه‌ای در ضعف اعتماد به این روایات در استدلال بر دیدگاه رایج در تعیین سن یائسگی است. روایات تعیین سن، با برخی روایات دیگر که ملاک یائسگی را عدم بارداری شمرده است، در تعارض است و بر آن‌ها رجحان ندارد؛ و از میان راه‌های جمع، در مرحله اول ملاک بودن قطع طبیعی دوره قاعدگی تقدم دارد، و در مرحله بعد حمل روایات تعیین سن بر مورد شک. روایات تعیین سن از نظر تعداد و پذیرش حجیت آن، تناسبی با گستره موضوع، طبیعی بودن موضوع و مخالفت با قطع به واقع ندارد، و با فلسفه حکم قاعدگی نیز سازگار نمی‌باشد و در مجموع نمی‌توان به آن‌ها اعتماد کرد. چگونه می‌توان گفت درحالی که اطمینان به ادامه امکان بارداری وجود دارد، یا حتی



احتمال بارداری شخص می‌رود، تنها به دلیل اینکه زن به پایان پنجاه‌سالگی قمری رسیده است، نیازی به نگه‌داری عده ندارد و می‌تواند با فرد دیگری یا افراد دیگر، یکی پس از دیگری ازدواج کند و به حکم دلیل و قاعده «الولدُ لِلْفِرَاشِ»، فرزند با رعایت ملاک حداقل بارداری، ملحق به شوهر کنونی می‌شود؟! اگر در حداقل سن یائسگی نیز پذیرفته شود که شارع به‌رغم فرض اطمینان به تحقق یائسگی پیش‌ازین سن، حکم به ادامه حکم قاعدگی کرده است، اما نسبت به پس از تحقق سن خاص، چه باید گفت؟ التزام به یائسگی در عین بارداری، یا گمان به آن با توجه به حکمت یادشده، امری قابل پذیرش نیست. امروزه نیز بعضی از محققان و پزشکان به برخی بیماران خود یادآور می‌شوند که به‌رغم گذشت از پنجاه سال و حصول یائسگی شرعی، ممکن است در زندگی زناشویی خود باردار شوند. بر این اساس می‌توان به ناکارآمدی استدلال به روایات خاص و ضعف گفته مشهور فقیهان در تعیین سن یائسگی پی برد.



منابع

قرآن کریم

۱. ابن ادريس الحلی، محمد، السرائر، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۱۰ ق
۲. ابن ادريس الشافعی، محمد، الام، دار الفكر، بيروت، ۱۴۰۳ ق
۳. ابن براج، عبدالعزيز، المهذب، تحقيق شيخ جعفر سبحانی، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۶ ق
۴. ابن الجوزیه، جامع الفقه، دارالوفاء، ۱۴۲۱ ق
۵. ابن عابدين، محمد امين، حاشيه رد المصادر على الدر المختار، شرح تنوير الابصار، دار قهرمان، استانبول، ۱۴۲۱ ق
۶. ابن مفلح، المبدع في شرح المقنع، الكتب الإسلامی، ۱۴۲۱ ق
۷. ابن قدامه، عبدالله، الكافي فقه ابن حنبل و المقنع في الموسوعه الفقيهيه، دار التراث، بيروت، ۱۴۲۱ ق
۸. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدين محمد بن مكرم، لسان العرب، نشر الحوزه، قم، ۱۴۱۴ ق
۹. ابوالعنين بدران، بدران، الفقه المقارن للاحوال الشخصيه، دار النهضه العربيه، بيروت، ۱۴۰۴ ق
۱۰. اسپرک، جاناتان، بيماريهای زنان نوارک، مترجم: ژيلا اميرخانی، حيان، تهران، ۱۳۷۶ ش
۱۱. آملی، ميرزا محمد تقی، مصباح الهدی في شرح العروة الوثقی، مؤلف، تهران، ۱۳۸۰ ق.

۱۲. انوری، حسين، فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن، ۱۳۸۱ ش

۱۳. اوجدا، ليندا، يائسگی بدون دارو، مترجم: آيدابرهمنند، موسسه فرهنگي انتشاراتي

تيمورزاده، ۱۳۸۰ ش

۱۴. البحرانی، يوسف، حدائق الناضره، مؤسسه نشر اسلامي، قم، بی تا



۱۵. برنشی، کتی، یائسگی و درمان جایگزینی هورمونی، پایگان، تهران، ۱۳۸۷ ش
۱۶. البهوتی، کشف القناع، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۱۲ ق
۱۷. الجزیری، عبدالرحمن و دیگران، الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت، دارالتقلین، بیروت، بی تا
۱۸. الحر العاملی، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی، مطبعه الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۳ ش
۱۹. الحکیم، سید محسن، مستمسک عروه الوثقی، دارالتراث العربی، بیروت، ۱۳۷۴ ق
۲۰. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، قم، ۱۴۲۶ ق.
۲۱. سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز، مراسم العلویه، مجمع العالمی اهل بیت، قم، ۱۴۱۴ ق
۲۲. الشیرازی، ابراهیم، المهدب فی المصادر الفقهیة، دار التراث، بیروت، ۱۴۲۱ ق
۲۳. الصدر، سید محمد باقر، الفتاوی الواضحه، دار التعارف، بیروت، ۱۴۰۱ ق
۲۴. صلاحی، مهرداد، کاملترین پرسش و پاسخ تشریحی از کارت زنان، ایلیا، نوردانش، تهران، ۱۳۷۷ ش
۲۵. الطباطبایی الیزدی، سید محمد کاظم، تکمله عروه الوثقی، مطبعه الحیدری، تهران، ۱۳۷۷ ش
۲۶. الطحاوی، احمد، مختصر اختلاف العلماء، اختصار ابی بکر جصاص، دار الشبائر الاسلامی، بیروت، ۱۴۱۷ ق
۲۷. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، چاپ چهارم، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق



۲۸. ----- الاستبصار فى ما اختلف من

الأخبار، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۳۹۰ق

۲۹. علم الهدى، سيد مرتضى، الانتصار، مؤسسه نشر اسلامى، قم، ۱۴۱۵ ق

۳۰. علوس، عبدالسلام، تقريب المنافع الى فقه المذاهب الاربعه، دارالمنفعه،

لبنان، ۱۴۲۰ ق

۳۱. عبدالمنعم، محمود عبدالرحمن، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقيهيه، دار

الفضيله، قاهره، ۱۹۹۹م

۳۲. قلعه چى، محمدرواس، الموسوعه الفقيهيه، جامعه الكويت، دار النفاس، ۱۴۰۴ ق

۳۳. الكاشف الغطاء، محمد حسين، تحرير المجله، مطبعه الحيدريه، نجف اشرف، بى تا

۳۴. كلينى، ابوجعفر محمد بن يعقوب، الكافى، چاپ چهارم، دار الكتب الإسلامية،

تهران، ۱۴۰۷ق

۳۵. موسى خمينى، سيد روح الله ، الطهارة، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى،

تهران، ۱۴۲۱ق.

۳۶. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان عكبرى، المقنعة، چاپ دوم، مؤسسة النشر

الاسلامى، قم، ۱۴۱۰ق.

۳۷. محمدى، مهشيد، فرهنگ زبان فارسى، سروش، تهران، ۱۳۷۴ش

۳۸. مرغينانى، برهان الدين، الهدايه (شرح بدايه المبتدى)، دارالإسلام، ۱۴۲۰ق

۳۹. الموسوى الخمينى ، الامام روح الله، تحرير الوسيله، جامعه مدرسين، قم، ۱۳۷۷

ش

۴۰. الموسوى الخوى، سيد ابوالقاسم، تنقيح عروه الوثقى، قم، ۱۴۲۱ق

۴۱. ميلانى، سيد ابراهيم، رساله توضيح المسائل، سعدى، قم

۴۲. المرعشى النجفى، سيد شهاب الدين، رساله توضيح المسائل، مكتبه سيد مرعشى،

قم، ۱۴۱۲ق



۴۳. محقق کرکی، رسائل کرکی، مکتبه سید مرعشی، قم، ۱۴۱۲ ق
۴۴. صفاتی، طاهره، رهیافتی فقهی در مسأله یائسگی، مجله شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، شماره ۳، ۱۳۸۸ش



فصلنامه علمی،
شماره پنجم آبان ۱۳۹۵